

نامه تقی شهرام از زندان

(به تاریخ اول فروردین ۱۳۵۹)

عزیزانم سلام. این نوشتار را میبوسم. نمی دانم چقدر از ماجراهایی که در این مدت بر سر من رفته است خبر دارید. بطور خیلی خلاصه، فهرست برخی از مطالب را تا آنجا که در سطح محدود کاستیها اجازه دهد بدون هیچ مقدمه و با حذف بسیاری از مسائل در اینجا میآورم.

۱- دستگیری من کاملاً اتفاقی و توسط فرد تحریک شده ای صورت گرفت که در دوران مخفی جلوس نمازه او ما یک مخفی گاه داشتیم و او بعداً از طرف عناصر سپاه و حزب الهی ها فهمیده بود که یکی از افراد آنجا من بوده ام. محمد آقا نامی که در پاساژ سرچشمه خیاطی دارد و توسط شاهپور که دوست او بود و در ضمن از مخفی گاه ما مطلع بود در جریان قرار گرفته بود، است.

۲- بعد از دستگیری و تحویل به کمیته مرکزی و بردن چشم بسته به یک نقطه مجهول و تهدید و نا-سزای بسیار و ایجاد یک مراسم اعدام و ۰۰۰ به انفرادی قصر منتقل شدم.

۳- فکر میکنم در این مدت مرا پیش محمد غرضی برده بودند که شناسائی کند و بعد از ده روز به انفرادی های اوین منتقل شدم. باز هم بوضع خشونت بار و توأم با آزار شدید.

۴- آخر شب ۲۶ تیر ماه یک خانه مخفی برده شدم. کمیونی مرا تحویل کسی داد که مدتها بعد فهمیدم از صغیر صباغیان است و او در آن خانه مخفی بطور مشخصی اما ظاهراً مخفی رهبری بازجویی از من را بعهده داشت.

در زندان خصوص آن خانه که یکی از خانه های امن ساواک یا مال طاغوتی ها بود در شرایط بسیار سخت و توأم با فشارهای گوناگون ۳ بار بازجویی شدم که به هیچیک از سئوالات مربوط به فعالیت انقلابی گذشته خودم و تشکیلات پاسخی ندادم زیرا بدلائل گوناگون و از جمله بدلیل ماهیت سیاسی موضوع مورد تحقیق آنها که چنین تحقیقی در صلاحیت آنها نبود.

۶- در این مدت دو بار هادوی شخصاً به ملاقات آمد. او شخصاً فرد بسیار ساده ای است (از نظر سیاسی) و علیرغم تمایل اش دقیقاً در اختیار باند سوء استفاده گرانی که احاطه اش کرده بودند قرار داشت یکی از رؤسایین باند اصغر و محمد غرضی بودند که بعد از آمدن قدوسی اوت شدند.

۷- هدف شدید همه آنها طبیعتاً سه موضوع بود. الف - کسب اطلاعات از سازمانهای انقلابی

۷- هدف شدید همه آنها طبیعتاً سه موضوع بود. الف - کسب اطلاعات از سازمانهای انقلابی
ب - بدست آوردن زمینه و مدرک برای تبلیغ علیه مجاهدین مخصوصاً در محصور قرار دادن سر که یا باید از خودم و از گذشته تشکیلات در زمینه تغییر و تحول ایدئولوژیک دفاع کنم که خود مستقیماً حاوی حملات و انتقادات وسیع ایدئولوژیک علیه مجاهدین میبود و یا اینکه سکوت کرده و کاملاً محکوم گردم ج - انتقام جوئی و کسب مدرک.

۸- این سه هدف هنوز هم با شدت بیشتر علیرغم تمویض گروهی که من در اختیارش هستم بقوت خود باقی است.

۹- گروهی که اخیراً من در اختیارش هستم اساساً وابسته به حزب جمهوری اسلامی و مجاهدین انقلاب اسلامی هستند و جالب است که زمان هادوی هم با تحویل من به اصغر موافق نبودند.

۱۰- در ۲ شهریور به زندان مخفی دیگری که البته بعداً علیرغم همه احتیاطات آنها فهمیدم یکم از پادگانهای لویزان است منتقل شدم.

۱۱- یک بار دیگر در آنجا بازجویی شدم و باز هم در جواب صلاحیت را مفضلارد کردم.

۱۲- در این زندان فردی که خود فروخته و بسیار خطرناکی را بدون اینکه من او و هویت اصلی اش را بشناسم ما مور کردند که از من اطلاعات کسب کند. نام اصلی او همان احمد رضا کریمی فرد بسیار کثیف و خائن خود فروخته و معرف اما بسیار با استعداد و مطلع از گذشته سازمانها بود. به من او را بنام احمدی عنصر داد ستانی و پاسدار انقلاب معرفی کردند.

۱۳- آنها با او همکاری می کردند و یا بعبارت دیگر همان استفاده ای را که ساواک از او میکرد جالا اینها میکردند. پرونده ها را در اختیار او میگذاشتند و او با توجه به شناسائی های قبلی اش که در جریان کار با ساواک بدست آورده بود برای آنها گزارش تهیه میکرد.

۱۴- حتی به احتمال زیاد در بازجویی هیئت تحو پیره آیندگان نیز شرکت داشته است (بدون آنکه آنها بفهمند).

۱۵- او چهره انقلابی و مخالف دستگاه بخود میگزیند و طی ۴/۵ ماه انواع شکن ها را بکار برده و عاقبت با روشن شدن دستش بعنوان شکجه گروانی مشغول بکار شد.

۳۸۳، ۵

۱۶ - در همین مدت کسان دیگری با ملاقاتهای رسمی و غیر رسمی با انواع شهیددات به شکجه روانی می پرداختند از جمله این افراد کسی است بنام طاری که بعداً فرمانده سپاه پاسداران قم شد . او هم باضافه فردی بنام مستعار سمید در باند غرضی و اضطرصایان بودند .

۱۷ - در مدت این ۵ / ۷ ماه از دادن حتی يك ربع هواخوری محروم بودم . در آن خانه مخفی و یادرسیا هجال هائی که بودم حتی تشخیص روز از شب امکان پذیر نبود .

۱۸ - در آن زندان قدوسی یکبار مدت کوتاهی با من ملاقات کرد و گفت به مصلحت تان نیست که در دادگاه صلاحیت را رد کنید .

۱۹ - در این مدت بلحاظ پیش آمد های حساس در جامعه مثل انتخابات مجلس خیرگان یا پسران اواخر مردادماه آنها قصد داشتند این موضوع را در آن بجهوه به دادگاه آورده و استفاده لازم را بکنند ، اما هر بار بدلیل امکان پذیر نشد . البته مقاصد خود من تا کتون نقش اساسی در این جریان داشته است .

۲۰ - در شب ۱۰ بهمن به افراد پهای این منتقل شدم . الان نیز در انفراد پهای قدیم همانجا که در سال ۵۰ زندان بودم منتهی يك سلول دیگرش حبس هستم .

۲۱ - بموازات تشدید مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیکی در جامعه بخصوص تشدید کینه واقعا عجیب گروههای حاکم علیه مجاهدین و جبهی هاء فشا زجر من هم زیاد شده و توطئه آنها برای پرونده سازی علیه من مخصوصا که با فقدان هرگونه نقطه ضعف علیه شخص من روبرو شده اند گسترش می یابد .

۲۲ - بعد از همکاری شرم آور آنها با احمد رضا کریمی که هنوز نیز در خدمت آنها است و حتی دستهای هم پیشنهاد کرده بودند او را به کردستان برای بازجویی ببرند یا امر شرم آور دیگری هم در اینجا رو برو شدم .

۲۳ - اضطر میرزا جعفر علاف کسی که در سال ۵۶ خود ش را به پلیس معرفی کرد در اول سمال ۵۷ (اگر تاریخ را اشتباه نکنم) طی يك مصاحبه فرمایشی انواع محش هارا نثار انقلابیون کرد در اینجا همراهِ کچوی (و با يك تسلط صوت مخفی در جیب کچوی که در آخر آنرا کشف کردم) شروع به بازجویی و توهین و سؤال از من کرد .

۲۴ - از انواع تهیت ها و درو پهای شاخدان را که حتی يك ساواکی نیز حاضر به طرح آنها علیه من در تبلیغات خود نبود (بدلیل اینکه بیشتر خودشان را رسوا میکرد) مطرح کرد . از جمله اینکه مثلا ما سه نفر رقای شهید خودمان را در میدان منبره به پلیس لو داده بودیم !! و چنین اراجیف .

۲۵ - آنها در آستانه انتخابات باز هم قصد داشتند این موضوع را علم کنند که نتوانستند .

۲۶ - چاپ حساب شده نامه شریف وافتی ، دادن اعلامیه مغرضانه دا دستانی که بدون نام بودن از تشکیلات به آن طرز مبتم را طرح کرده بود ، گروههای که پشت این قضیه کار میکنند شروع به راه انداختن خانواده شهیدائی که از طرز شهادت و زندان شان خیر ندارند کرده اند که بیا بید علیه من شکایت کنند . از جمله مثلا يك نمونه مسخره آن خانواده مرتضی خاموشی است ، یا خانواده حسن که دقیقسا آنها را متقاعد کرده اند که بیا بید شکایت کنند . یا مثلا درباره شهادت HZBS پشت مشغول پرونده سازی هستند .

۲۷ - مثلا اعلامیه ای چاپ کرده بودند تحت عنوان سازمان پیکار را شناسید و باصطلاح افشاگری علیه من که صرفنظر از درو پهای آشکار آن از جمله اینکه فرار من را ساواک ترتیب داده بود !! که اینس اعلامیه را اولاً من اتفاقی اصلش بسته بزرگی از آنرا در دفتر زندان مخفی دیدم (برای معاینه پزشکی در يك وضع اورژانس بد فتر پرد بودندم) او جالب عکس من بود بر روی آن . این عکس منحصرا بفریدی است که ساواک در سال ۵۰ در اتاق حبسی از من گرفته و واضح است که تنها من توانست در آرشیو ساواک باشد .

آرشیوی که اینک تمام وکمال در سلطنت آباد و در نزد سپاه پاسداران ، آقایان منصوری بشارتی حاج محسن رفیق دوست (.....) است !! و از اینجا منشا این تبلیغات کاملاً معلوم میشود یا تبلیغاتی که در روزنامه خود سپاه علیه من راه انداختند که البته شنیدام و ندیدام ولی جالب است که آنها از یکطرف زندانیان و از طرف دیگر با زجر و قاضی تحقیق و از طرف دیگر رقب سیاسی ایدئولوژیک و من هستند !

۲۸ - آخرین توطئه قضیه کاملاً دروغ دستگیری کمالی است که کیهان در روزهای آخر صفحه اول نوشت که کمالی سربازجوی معروف دستگیر شد . در حالیکه او در آذرماه دستگیر شده و تمام افراد بند ۱ این را میداند . در این مدت روزانه یکساعت عزت شاهی و دیگران او را آماده کرد مانند برنامه ها مانند پر -

نامه تهرانی علیه نیروهای انقلابی مخصوصا مجاهدین و مخصوصا در رابطه با قضیه تشکیلات ما اجرا کند . به نحو خیر هم اگر وقت کنید بر رابطه کمالی (که اسم اصلی اش کانگراست) با مجاهدین به عنوان شکجه گر آنها که طبیعتا اطلاعات زیادی از آنها دارد تاکید داشت . و اما کارهایی که شما باید انجام بدهید که البته بسیار کم و ناچیز بوده . اولاً ، نیروهای انقلابی به عمق توطئه پی برند ، خودشان مسلماً خواهند فهمید چه بکنند . اما علاوه بر چاپ اعلامیه و افشای این قضایا و تاکید بر سابق انقلابی من و تشکیلات تصریح و تاکید بر عدم صلاحیت دادگاه انقلاب و مخصوصا سوء استفاده گروههای سیاسی دی نفون در دستگاه قضائی لازم است چند نفر از رفقای آگاه و وارد اساساً يك ستاد برای برخورد فوری وسیع با تبلیغات و سائل مربوط به این قضایا تشکیل دهند . مثلاً بلافاصله بعد از نوشتن يك خبر در روز نامه از طرف گروهها یا خانواده یا وکیل جواب داده شوند . ثانیاً گروههای مترقی که در این رابطه احساس مسئولیت میکنند می باید هرچه فوری تر ضمن تلگراف به دادستان کل و دادستان کل انقلاب اولاً به فشارها و شکجهها و نقض ابتدائی ترین حقوق من اعتراض نموده و خواستار ملاقات هیأتی از کانون وکلا از وضعیت من در زندان و علت ۹ ماه انفرادی من شوند . ثانیاً شدیداً این موضوع را افشا کنند که دو تن از عناصر خود فروخته ساواک (احمد رضا کریمی و اصغر میرزا جعفر علوف) به بازجویی و شکجه من پرداخته اند . آقای وکیل و خانواده هم شدیداً روی این موضوع پیشاپیش تبلیغ و اعتراض کرده و رزنوشت تلگراف را به مطبوعات فرستاده سعی کنند در مطبوعات چاپ شود . موضوع برنامه سوء استفاده از کمالی را بطور فوری و وسیع افشا کرده و توطئه را خنثی کنید . آنها بشدت در صدد ایجاد جو تبلیغاتی در دادگاه هستند مخصوصاً با استفاده از آدلهای خود فروخته اف همچون اصغر که حاضر است هر دروغ و تهمت را علیه تشکیلات عنوان سازد . این موضوع را شدیداً تحت همان عنوان که چنین افراد فاسد و همکاران ساواک از من بازجویی کرده و به شکجه روانی و آزار و توهین من پرداخته اند و تمام آثار و جوابات آنها افشا کنید . خانواده نیز منتظر گروهها نمانده و با استفاده از تجربه آقای وکیل و همینطور رفقای وارد به امور مرتباً اعتراض نموده و سعی کنند با پی گیری و استفاده از عناصر مترقی در مطبوعات چاپ شود . مثلاً تلگرافی که خانواده برای قدوسی فرستاده بود در چند ماه پیش خیلی در شناخت قضیه از طرف قدوسی پخته تر بوده . بعد از انتخابات بسیار مناسب است که بدعوت گروههای مترقی و در اعتراض به توطئه

قدوسی پخته تر بوده . بعد از انتخابات بسیار مناسب است که بدعوت گروههای مترقی و در اعتراض به توطئه هیأتی همچون فشارها و شکجه روانی و برای درخواست عدم صلاحیت تجمعی در مقابل دادستان ارتش صورت گیرد . مخصوصاً که مطابق برخی اطلاعات آنها متقلاً قصد دارند يك راه پیمانی گدازده و در بحبویه آن قضیه را در دادگاه مطرح سازند . بهرحال تمام نیروهای انقلابی باید در قبال این قضیه احساس مسئولیت کنند . مخصوصاً مجاهدین باید بسیار هشیار . یا شدند که در يك کلام اینها به خون آنها تشنه اند (بارها از من خواسته اند و حتی این اواخر التماس که اگر ممکن است چیزهایی درباره مسعود و . . . برایشان بنویسم !) که يك موضع عاقلانه و انقلابی گرفته و شدیداً و پیشاپیش در افشا توطئه با نیروهای چپ همکاری کنند .

موفق و پیروز باشید اول فروردین